

قواعد ساخت سازه‌ای فارسی باستان در کتیبه بیستون

محمد مهدی اسماعیلی^۱

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

فاطمه حسن‌پور^۲

کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی

چکیده

مقاله حاضر به بررسی قواعد ساخت سازه‌ای فارسی باستان در کتیبه بیستون می‌پردازد. قواعد ساخت سازه‌ای این امکان را فراهم می‌کند تا بتوان جایگاه هسته را نسبت به وابسته‌هایش در گروه‌های نحوی مختلف از قبیل گروه اسمی، گروه فعلی، گروه حرف اضافه‌ای، گروه صفتی و گروه قیدی تعیین کرد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با تکیه بر نمونه‌ها و مثال‌هایی از کتیبه بیستون، به‌عنوان مهم‌ترین و مفصل‌ترین متن فارسی باستان، صورت گرفته است. از تحلیل گروه‌های نحوی فارسی باستان به‌کار رفته در کتیبه بیستون و با توجه به ویژگی‌های تصریفی این زبان چنین استنباط می‌شود که در اکثر گروه‌های نحوی، هسته تمایل به جایگاه پایانی گروه دارد. بنابراین بر اساس بسامد وقوع، شاید بتوان فارسی باستان را، در ساخت‌های بی‌نشان، زبانی هسته‌پایان دانست.

کلیدواژه‌ها: فارسی باستان، قواعد ساخت سازه‌ای، هسته، وابسته.

۱- مقدمه

زبان امر ثابتی نیست و در طی زمان دچار تغییر و تحول می‌شود. از جانب دیگر برای دریافتن قواعد زبان در هر دوره باید به صورت‌های مختلفی که در ادوار گذشته داشته، توجه کرد تا اصل و منشأ هر نکته‌ای پدیدار شود و چگونگی تبدیل هر صورت به صورت دیگر مشخص گردد.

1. esmaaili@gmail.com
2. fatihsnpur@gmail.com

مطالعه گذشته یک زبان ناگزیر باید مبتنی بر اسناد و مدارک موجود باشد و این تحقیق تنها در مواردی انجام می‌گیرد که چنین آثاری یا اسنادی در دست باشد، زیرا قوانین و قواعد تحول هر زبانی را تنها از روی اسناد و مدارک موجود می‌توان دریافت. کتیبه‌های هخامنشی و از جمله مهم‌ترین آنها کتیبه بیستون، از اسناد مهم و معتبر مکتوب به فارسی باستان است که امکان چنین بررسی‌هایی را برای این زبان فراهم می‌کند.

پژوهش در باب زبان فارسی باستان و آثار برجای‌مانده آن به دو لحاظ حائز اهمیت است: نخست اینکه زبان فارسی باستان نیای فارسی دری است و آثاری که به این زبان به دست ما رسیده شکل و ساختار زبان فارسی را در اواسط هزاره اول پیش از میلاد مسیح نشان می‌دهد. دیگر اینکه این آثار به لحاظ اسناد برگزارش‌های موثق تاریخی جزو اسناد و مدارک معتبر دست اول مربوط به تاریخ ایران و زندگی اجتماعی مردم در عهد هخامنشیان محسوب می‌شود و گران‌بهارترین بخش از میراث ملی ما را تشکیل می‌دهد. با این وجود این گنجینه عظیم و پُرازش علیرغم اهمیت فوق‌العاده‌ای که هم از لحاظ زبان‌شناسی و هم از منظر تاریخی دارد، در ایران چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته و بجز چند اثر، کتابی مستقل درباره دستور زبان، ادبیات، بازخوانی، تهذیب متون، شرح و گزارش آن و فرهنگ لغت به زبان فارسی نوشته نشده است. این در حالی است که در محافل علمی ایران‌شناسی مغرب‌زمین، از زمان انتشار نخستین ترجمه کتیبه بیستون، توسط راولینسون^۱ در سال ۱۸۴۸م. تاکنون، یعنی در دورانی متجاوز از یک‌قرن و نیم، دانشمندان و متخصصان فقه‌اللغه غیر ایرانی ده‌ها اثر علمی ارزنده در قالب کتاب، مقاله و رساله درباره موضوعات متنوع و مسائل گوناگون مربوط به زبان فارسی باستان، به زبان‌های اروپایی منتشر کرده‌اند. با توجه به موارد گفته‌شده، تحقیق و پژوهشی جامع و گسترده درباره زبان فارسی باستان ضروری است.

مقاله حاضر به بررسی قواعد ساخت سازه‌های فارسی باستان در کتیبه بیستون می‌پردازد. قواعد ساخت سازه‌های این امکان را فراهم می‌کند تا بتوان جایگاه هسته را نسبت به وابسته‌هایش در گروه‌های نحوی مختلف، از قبیل گروه اسمی، گروه فعلی، گروه حرف اضافه‌ای، گروه صفتی و گروه قیدی تعیین کرد. در انجام این پژوهش به بررسی ساختمان جمله، گروه اسمی، گروه فعلی و گروه حرف اضافه‌ای در فارسی باستان پرداخته شده است، ولی گروه‌های قیدی و صفتی، به دلیل بسامد وقوع کم، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با

1. H. Rawlinson

تحولات فرهنگی و تفاوت‌های بین‌نسلی ...

تکیه بر نمونه‌ها و مثال‌هایی از کتیبه بیستون، به‌عنوان مهم‌ترین و مفصل‌ترین متن فارسی باستان، صورت گرفته است. جملات و نمونه‌های مورد بررسی از متن آوانویسی رودیگر اشمیت^۱ (۱۹۹۱) استخراج شده‌اند.

۲- مختصری در باب فارسی باستان

در میان خانواده‌های زبانی، خانواده زبان‌های هندواروپایی موضوع گسترده‌ترین تحقیقات بوده است. این گروه شامل بیشتر زبان‌های قاره اروپا و نیز زبان‌های هندوایرانی است. این خانواده از جمله بزرگ‌ترین خانواده زبان‌های جهان از نظر تعداد گویشوران است. محدوده جغرافیایی این خانواده زبانی از آسیای جنوبی و ایران گرفته تا کل قاره اروپا و امریکا را در برمی‌گیرد. آنچه امروز زیر عنوان خانواده زبان‌های هندواروپایی شناخته می‌شود، مجموعه بازماندگان زبانی واحد به نام هندواروپایی آغازین است که سخنگویان آن در فاصله سال‌های ۳۶۰۰-۴۵۰۰ ق.م می‌زیستند (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۴).

شرقی‌ترین شاخه زبان هندواروپایی، زیرشاخه هندوایرانی است، که شامل دو شاخه زبان‌های ایرانی و زبان‌های هندی است. اقوامی که به این زبان تکلم می‌کرده‌اند، حدود سه‌هزار سال قبل از میلاد مسیح در مناطق هند و ایران می‌زیسته‌اند.

زبان فارسی باستان، که نیای فارسی امروز به شمار می‌رود، زبانی است که در دوره هخامنشیان (۳۳۰-۵۵۹ ق.م) در منطقه پارس به آن تکلم می‌شده و تنها آثار مکتوب آن کتیبه‌های هخامنشی هستند، که به خط میخی نگاشته شده‌اند. اما زبان دیوانی و مکاتبه شاهنشاهی ایرانی "آرامی" بوده است (تفضلی ۱۳۷۶: ۲۳).

فارسی باستان، در طبقه‌بندی‌های زبان‌شناسان، یکی از زبان‌های شاخه غربی زبان‌های ایرانی باستان محسوب می‌شود و با زبان اوستایی و سنسکریت خویشاوندی نزدیک دارد. این زبان، که از زبان‌های ایرانی جنوب غربی است، با زبان مادی رابطه‌ای نزدیک داشته است. زبان فارسی باستان از زبان‌های هندواروپایی است، که احتمالاً در پدیده مهاجرت آریاییان به همراه زبان‌های مادی و اوستایی وارد فلات ایران شده است.

سنگ‌نوشته بیستون یکی از مهم‌ترین و مشهورترین سندهای تاریخی جهان و مهم‌ترین متن تاریخی در زمان هخامنشیان است، که شرح پیروزی داریوش بزرگ را بر گئوماته مَغ و

1. R. Schmitt

به‌بندکشیدن یاغیان را نشان می‌دهد. این اثر از سال ۲۰۰۶ یکی از آثار ثبت‌شده ایران در میراث جهانی یونسکو است. نام "بغستانون" واژه‌ای فارسی (یا مادی) است: *baga-stāna* به معنای "جایگاه خدایان". امروزه هنوز برای نامیدن منطقه مجاور، نام بهستان یا بهستون و یا زیر تأثیر فرهنگ عامه، بیستون را به کار می‌برند (لوکوک^۱، ۱۳۸۲: ۸۶).

۳- قواعد ساخت سازه‌ای^۲

واژه‌ها اغلب به صورت گروهی، در ساختمان جمله قرار می‌گیرند و به ایفای نقش نحوی می‌پردازند. به عبارتی دیگر، جمله زنجیره‌ای است از گروه‌های واژگانی با سلسله مراتبی خاص. توالی واژه‌ها را که مجموعاً یک نقش نحوی مستقل بر عهده دارند، "گروه"^۳ می‌نامند. ساختار هر گروه تابع قواعد خاصی است که به "قواعد ساخت سازه‌ای" موسوم‌اند، یعنی توالی واژه در ساختمان گروه قانونمند است و تصادفی نیست (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۸-۱۳).

هر جمله ابتدا به دو سازه عمده "گروه اسمی"^۴ و "گروه فعلی"^۵ تقطیع می‌شود و سپس هریک از این سازه‌ها خود به گروه‌های کوچک‌تری بسط می‌یابد. سرانجام با قرار گرفتن واژه در زیر این سازه‌های کوچک، جمله مورد نظر ساخته می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۷۷).

در هر گروه، هر عنصر نقش کلیدی دارد و بقیه عناصر موجود در تابعیت آن هستند. به‌عنوان مثال، در یک گروه حرف اضافه‌ای، وجود حرف اضافه یک نیاز است و بدون آن گروه حرف اضافه‌ای پدید نمی‌آید. یا در یک گروه فعلی، فعل نقش عمده را ایفا می‌کند و همین توجیه در مورد اسم در گروه اسمی و صفت در گروه توصیفی (صفتی) مصداق می‌یابد. این واژه‌های کلیدی، "هسته"^۶ و واژه‌هایی که تابع هسته‌اند، "وابسته"^۷ خوانده می‌شوند (میرعمادی، ۱۳۸۸: ۴۳). هر گروه نحوی، چه جمله باشد و چه گروه کوچک‌تری همچون گروه اسمی، فعلی و غیره، در نهایت از دو نوع عنصر تشکیل می‌شود که عبارتند از: هسته و وابسته.

هسته هر گروه به آن عنصری اطلاق می‌شود که مقوله گروه با آن مشخص می‌شود. مثلاً هسته گروه اسمی، اسم است و هسته گروه حرف اضافه‌ای، حرف اضافه است. برحسب شدت

1. P. Lecoq
2. constituent structure rules
3. phrase
4. noun phrase
5. verb phrase
6. head
7. dependent

تحولات فرهنگی و تفاوت‌های بین‌نسلی ...

وابستگی میان هسته و وابسته، وابسته‌ها به دو دسته کلی متمم‌ها^۱ و افزوده‌ها^۲ تقسیم می‌شوند. متمم‌ها به وابسته‌هایی اطلاق می‌شود که در ساخت ظرفیتی^۳ هسته (تمام متمم‌هایی متمم‌هایی که یک هسته می‌گیرد یا برمی‌گزیند) قرار دارند. یعنی جزو اطلاعات واژگانی هسته‌اند و هسته ناظر بر صورت، تعداد و نوع آنهاست. افزوده، وابسته‌ایست که در ساخت ظرفیتی هسته قرار ندارد. بنابراین هسته هیچ نظارتی بر صورت و تعداد آن ندارد. البته هسته از حیث معنایی پیوندهای خاصی با افزوده‌ها دارد، به طوری که اهل زبان نمی‌توانند هر افزوده‌ای را با هر هسته‌ای به کار ببرند (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۲).

در دستور زایشی، تحلیل نحوی جمله از خود جمله آغاز می‌شود. به طوری که در نخستین گام برای تحلیل نحوی، جمله را به دو گروه اسمی و فعلی تقسیم می‌کنند. به عبارت دیگر تحلیل دستوری در دستور زایشی، بر اساس شرح روابط میان کل و جزء صورت می‌گیرد. فعل مرکزی در جمله، تنها هسته‌ای است که همواره هسته باقی می‌ماند و هیچ‌گاه مبدل به وابسته نمی‌شود. اما اسم، صفت و قید مطلقاً چنین وضعیتی ندارند. اسم‌ها همواره خود وابسته یک هسته در جمله هستند اما گاهی اسمی نیز به صورت هسته در گروه اسمی ظاهر می‌شود و وابسته‌هایی می‌گیرد. وابسته‌های اسم را بر اساس این که در پیش یا پس از هسته قرار گیرند، به دو دسته وابسته‌های پیشین و پسین تقسیم می‌کنند (همان: ۳۷).

حرف اضافه را هسته گروه حرف اضافه‌ای می‌دانیم، زیرا مقوله خود را به کل گروه تعمیم می‌دهد. اما این هسته تفاوت بسیار مهمی با هسته‌های دیگر دارد و آن این که هیچ‌گاه یک حرف اضافه به تنهایی یک گروه مستقل پدید نمی‌آورد. در واقع هسته، در گروه حرف اضافه‌ای، هسته غیر مستقل است. یعنی حذف اسم یا گروه اسمی از گروه حرف اضافه‌ای باعث بدساخت شدن جمله می‌شود. با این توصیف، وابسته نیز در گروه حرف اضافه‌ای وابسته‌ای اجباری است، چرا که بدون آن عبارت یا جمله، غیر دستوری و فاقد محتوای معنایی است (همان: ۶۵).

-
1. complements
 2. adjuncts
 3. valency structure

تحولات فرهنگی و تفاوت‌های بین‌نسلی ...

avam-šām maθištam akunavam.

کردم سردار آنها او را
↓
گروه فعلی

او را سردار آنها کردم. (ستون دوم، بند ۶)

yaθā Arminam parārsa.

رسید به ارمنستان هنگامی
↓
گروه فعلی

هنگامی که به ارمنستان رسید. (ستون دوم، بند ۱۰)

naj škauθim naj tunuvantam zūra akunavam.

کردم زور توانا نه ضعیف نه
↓
گروه فعلی

نه به ضعیف، نه به توانا زور کردم. (ستون چهارم، بند ۱۳)

۳-۲- گروه اسمی

گروه اسمی تشکیل می‌شود از یک هسته و یک یا چند وابسته. هسته گروه اسمی، معمولاً یا اسم است یا ضمیر.

گروه اسمی ← هسته (اسم/ضمیر) + وابسته (پیشین/پسین)

۳-۲-۱- وابسته‌های پیشین

صفت اشاره (صفت اشاره + اسم)

īma xšačam

هسته وابسته

این پادشاهی را (ستون اول، بند ۵)

avam Arxam

هسته وابسته

آن ارخه را (ستون سوم، بند ۱۴)

imaj navā xsāyaθiya

هسته وابسته وابسته

این نه پادشاه (ستون چهارم، بند ۳)

برای آن کمبوجیه (ستون اول، بند ۱۰)

avahyā Kambūjiyahyā

هسته وابسته

اعداد (عدد + معدود)

aštā raucabiš

هسته وابسته

هشت روز (ستون دوم، بند ۸)

نوزده جنگ (ستون چهارم، بند ۲)

navadaθā hamaranā

هسته وابسته

duvitiyāmea citīyam θardam

هسته وابسته وابسته

دومین و سومین سال را (ستون پنجم، بند ۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال بین‌رشته‌ای علوم انسانی

ضمیر شخصی (ضمیر با حالت اضافی + اسم)

manā bandaka

هسته وابسته

بنده من (ستون دوم، بند ۶)

amāxam taumā

هسته وابسته

خاندان ما (ستون اول، بند ۴)

تحولات فرهنگی و تفاوت‌های بین‌نسلی ...

manā dātā

هسته وابسته

قانون من (ستون اول، بند ۸)

ضمیر شخصی متصل نیز پیش از هسته به عنصر ماقبل خود اضافه می‌گردد:

utā-tai taumā

هسته وابسته

و خاندان تو (ستون چهارم، بند ۱۶)

hya-šām maθišta

هسته وابسته

سردار آنان (ستون دوم، بند ۱۶)

صفت (صفت + موصوف)

fratamā anušiya

هسته وابسته

نخستین پیروان (ستون دوم، بند ۱۳)

aniyāha bagāha

هسته وابسته

مغان دیگر (ستون چهارم، بند ۱۳)

kaunaiḃiš asabāraiḃiš

هسته وابسته

با سواران اندک (ستون دوم، بند ۱)

paruvā xšāyaθiyā

هسته وابسته

شاهان پیشین (ستون چهارم، بند ۹)

imā dahyāvā

هسته وابسته

این کشورها (ستون اول، بند ۸)

اسم (مضاف الیه + مضاف)

Vištāspahyā pitā

هسته وابسته

پدر ویشتاسپ (ستون اول، بند ۱)

Auramazdāha ragam

هسته وابسته

خشم اهورامزدا (ستون چهارم، بند ۶)

Garnapadahya māhyā

هسته وابسته

ماه گرماپده (ستون اول، بند ۱۱)

Uvaxštrahya taumāyā

هسته وابسته

خاندان هوشتره (ستون چهارم، بند ۲)

Nisāya nāma dahyauš

هسته وابسته

بدل (بدل + اسم مرجع)
سرزمینی نسا نام (ستون اول، بند ۱۳)

Arkadriš nāma kaufa

هسته وابسته

کوهی ارکردری نام (ستون اول، بند ۱۱)

xšāyaθiya dahyūnām

هسته وابسته

۳-۲-۲- وابسته‌های پسین

اسم (مضاف + مضاف الیه)

شاه کشورها (ستون اول، بند ۱)

vašnā Auramazdāha

هسته وابسته

به خواست اهورامزدا (ستون اول، بند ۵)

xšāyaθiya xšāyaθiyānā

هسته وابسته

شاه شاهان (ستون اول، بند ۱)

xaudām tigrām

هسته وابسته

صفت (موصوف + صفت)

کلاخود تیز را (ستون پنجم، بند ۴)

kāra Pārsa

هسته وابسته

سپاه پارسی (ستون دوم، بند ۶)

aniyašci vasai

هسته وابسته

بسیاری دیگر (ستون چهارم، بند ۸)

kārā visā

هسته وابسته

مردم بسیاری (ستون پنجم، بند ۴)

تحولات فرهنگی و تفاوت‌های بین‌نسلی ...

ضمیر شخصی متصل (اسم + ضمیر با حالت اضافی)

duvarayā-mai

دروازه من (ستون دوم، بند ۱۴)

وابسته هسته

dahyāūš-mai

کشور من (ستون چهارم، بند ۵)

وابسته هسته

بند موصولی (اسم مرجع + بند موصولی)

martiya haya agriya āha.

مردی که باوفا بود. (ستون اول، بند ۸)

وابسته هسته

ima taya manā kṛtam (asti)

این است آنچه من کردم (ستون اول، بند ۱۰)

وابسته هسته

kāram vasaj avājaniyā haya paranam Brđiyam adānā

وابسته هسته

مردم بسیاری که پیش از این بردیا را می شناختند، کشت. (ستون اول، بند ۱۳)

بدل (اسم مرجع + بدل)

Martiya nāma cicaxrajš puça

مرتیه نام، پسر چی چخره (ستون دوم، بند ۳)

وابسته هسته

Vištāspa manā pita

ویشتاسپ، پدر من (ستون دوم، بند ۱۶)

وابسته هسته

ajva martiya Frāda nāma Mārgava

مردی، فراده نام، مروزی (ستون سوم، بند ۳)

وابسته هسته

ویوانه نام پارسی، بنده من، شهربان رنجی (ستون سوم، بند ۱۰)

Vivāna nāma Pārsa, manā bandaka, Harauvatiyā xšaçapāvā

هسته

وابسته

وابسته

۳-۳- گروه حرف اضافه‌ای^۱

گروه حرف اضافه‌ای از یک حرف اضافه و گروه اسمی ساخته می‌شود. هسته این گروه، حرف اضافه است و گروه اسمی، وابسته آن محسوب می‌شود. با توجه به اینکه اکثر حروف اضافه در کتیبه بیستون، از نوع پیشین هستند، بنابراین جایگاه هسته در آغاز گروه خواهد بود.

گروه حرف اضافه‌ای ← حرف اضافه + گروه اسمی

antar didām

وابسته هسته

درون دژ (ستون دوم، بند ۱۳)

pasā manā

وابسته هسته

از پشت من (ستون سوم، بند ۶)

abi avam Fravartim

وابسته هسته

به سوی آن فرورتی (ستون دوم، بند ۵)

hadā Ūjyaibiš

وابسته هسته

با عیلامیان (ستون پنجم، بند ۱)

patiš Rtavardiyam

وابسته هسته

علیه ارته وردیه (ستون سوم، بند ۷)

در نمونه‌هایی انگشت‌شمار حرف اضافه پسین (پس‌واژه) مشاهده شده که در آنها حرف اضافه پس از اسم مربوط به خود آمده است، به عبارت دیگر، در این نمونه‌ها هسته در پایان گروه قرار گرفته است:

kāra-šim hacā

وابسته هسته

مردم از او (ستون اول، بند ۱۳)

viθā pati

وابسته هسته

در کاخ (ستون سوم، بند ۵)

1. prepositional phrase

۳-۴- گروه فعلی

گروه فعلی، گروهی است که هسته آن را فعل تشکیل می‌دهد:

ساخت گروه فعلی به شرح زیر است:

صفت یا گروه صفتی / اسم یا گروه اسمی + فعل ربطی

آب ناورو بود. (ستون سوم، بند ۵)

ābiš nāviyā āha.

بود عمیق آب



adam xšāyaθiya ami.

هستم پادشاه من

من پادشاه هستم. (ستون چهارم، بند ۲)



گروه فعلی

Ūjiyā hamičiya abava.

شدند نافرمان عیلامیان



گروه فعلی

عیلامیان نافرمان شدند. (ستون اول، بند ۱۶)

kāra Tigrām adāraya.

داشت دجله را سپاه



گروه فعلی

اسم یا گروه اسمی + فعل متعدی

سپاه، دجله را در دست داشت. (ستون اول، بند ۱۸)

Auramazdā xšačam manā frābara.

داد به من پادشاهی اهورامزدا



گروه فعلی

اهورامزدا پادشاهی به من ارزانی کرد. (ستون اول، بند ۵)

سپاه من سپاه نافرمان را بزد. (ستون دوم، بند ۱۴)

Kāra haya manā avam kāram tayam hamičiyam aja.

بزد نافرمان که سپاه آن از آن من که سپاه



گروه فعلی

فعل لازم

آن فرورتی که خود را شاه در ماد می خواند، آمد. (ستون دوم، بند ۱۲)

haṁ Fravartiš haya Mādaṁ xšāyaθiya agaṁbatā, aiš .

آمد می خواند شاه در ماد که فرورتی آن

↓
گروه فعلی

چنین به آنها گفتم: فرا روید. (ستون دوم، بند ۶)

avaθā-šām aθanham: paraṁtā

فرا روید گفتم به آنها چنین

↓
گروه فعلی

قید یا گروه قیدی / گروه حرف اضافه‌ای + فعل

او را در همدان در درون دژ آویزان کردم. (ستون دوم، بند ۱۳)

avaṁ Hagmatānai antar didām frāhajam

آویزان کردم در درون دژ در همدان او را

↓ ↓ ↓
فعل گروه حرف اضافه‌ای قید مکان

گروه فعلی

hacā draugā dīšam patipauvā. (ستون چهارم، بند ۱۵)

بپای شدیداً دروغ از

↓ ↓ ↓
فعل قید گروه حرف اضافه‌ای

گروه فعلی

فعل + قید یا گروه قیدی

haṅ udapatatā Babirau.

او در بابل برخاست. (ستون اول، بند ۱۶)

در بابل برخاست او



گروه فعلی

kāram ... adam ajanam vasai.

من سپاه را بسیار زدم. (ستون اول، بند ۱۹)

بسیار زدم من سپاه را



گروه فعلی

۴- نتیجه‌گیری

تعیین جایگاه هسته و وابسته در گروه‌های نحوی فارسی باستان، به دلیل تصریفی بودن این زبان و آرایش سازه‌ای آزاد، کاری بس دشوار است. اما بر اساس بسامد وقوع ساخت‌ها، می‌توان ساخت سازه‌ای زبان فارسی باستان در کتیبه بیستون و نیز جایگاه هسته و وابسته‌ها را چنین توصیف کرد:

ساختمان جمله در فارسی باستان از دو گروه اسمی و فعلی تشکیل می‌شود. در ساخت‌های بی‌نشان ابتدا گروه اسمی و به دنبال آن گروه فعلی می‌آید، که فعل مرکزی در جمله تنها هسته آن به حساب می‌آید. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که هسته جمله یا همان فعل، تمایل به جایگاه پایانی دارد. در جملاتی که فاعل آشکار وجود ندارد (ضمیر افتان)، کل ساختمان جمله را گروه فعلی تشکیل می‌دهد که هسته آن، فعل جمله است.

در گروه‌های اسمی، وابسته‌های پسین و پیشین، با توجه به نقش خود، در جایگاه‌های متفاوتی نسبت به هسته قرار می‌گیرند. به طوری که وابسته‌هایی مانند صفت اشاره و عدد همیشه قبل از هسته واقع می‌شوند. همچنین صفت عالی، صفت مبهم و صفت ترتیبی وابسته‌هایی هستند که قبل از هسته قرار می‌گیرند. در این نوع ساخت‌ها، وابسته‌ها همگی از نوع افزوده‌اند. در گروه‌های اسمی، که از ترکیب مضاف و مضاف‌الیه ساخته می‌شوند، هسته (مضاف) در پایان گروه جای می‌گیرد و مضاف‌الیه وابسته‌ایست از نوع متمم، که قبل از هسته قرار می‌گیرد. در این نوع ساخت، وابسته اطلاع‌ضروری برای هسته به حساب می‌آید. در معرفی

کوه‌ها، شهرها، دژها و سرزمین‌ها، اسم خاص مکان‌ها در نقش بدل، وابسته‌ایست از نوع افزوده که قبل از هسته قرار می‌گیرد.

اما وابسته‌های پسین گروه‌های اسمی عبارتند از: اسم (در نقش مضاف‌الیه)، صفت نسبی، صفت بیانی، صفت میهم، صفت میهم عددی، ضمائر شخصی متصل با حالت اضافی، بند موصولی و بدل. اسامی و ضمایی، که در حالت اضافی در نقش مضاف‌الیه قرار دارند، متمم هستند و وابسته‌هایی که در نقش صفت، بند موصولی و بدل هستند، همگی از نوع افزوده‌اند. با توجه به تجزیه و تحلیل داده‌ها، می‌توان گفت: وابسته‌های پیشین گروه‌های اسمی از تنوع و بسامد وقوع بالاتری نسبت به وابسته‌های پسین برخوردارند.

در گروه‌های حرف اضافه‌ای، الگوی ثابت (هسته + وابسته) را مشاهده می‌کنیم. هسته گروه، که حرف اضافه است، وابسته‌ای از جنس متمم دارد که پس از آن قرار می‌گیرد. اسم یا گروه اسمی، که پس از حرف اضافه قرار می‌گیرد، وابسته اجباری (متمم) برای حرف اضافه به شمار می‌آید. فقط در موارد معدودی از نمونه‌ها، حرف اضافه پس از وابسته‌اش قرار گرفته است.

گروه فعلی وابسته‌های متفاوتی، از قبیل گروه حرف اضافه‌ای، گروه قیدی و گروه اسمی، دارد و این امر باعث تنوع ساخت گروه فعلی شده است. اما فعل جمله، که همان هسته گروه است، تمایل به جایگاه پایانی دارد. و وابسته‌های فعل، که در نقش‌های متفاوتی هستند، معمولاً قبل از آن قرار می‌گیرند. فعل، با توجه به ساخت ظرفیتی خود، وابسته‌هایی از نوع متمم و افزوده می‌پذیرد.

از تحلیل گروه‌های نحوی فارسی باستان به‌کاررفته در کتیبه بیستون و با توجه به ویژگی تصریفی این زبان، چنین استنباط می‌شود که در اکثر گروه‌های نحوی، هسته تمایل به جایگاه پایانی گروه دارد. بنابراین بر اساس بسامد وقوع، شاید بتوان فارسی باستان را در ساخت‌های بی‌نشان، زبانی هسته‌پایان دانست.

منابع

- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). *زبان‌شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی)*. تهران: سمت.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

تحولات فرهنگی و تفاوت‌های بین‌نسلی ...

طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی (بر اساس نظریه خودگردان در دستور وابستگی). تهران: نشر مرکز.

غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴). ساخت زبان فارسی. تهران: احیاء کتاب.

لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۲). کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: نشر پژوهش فرزاد.

میرعمادی، سید علی (۱۳۸۸). نحو زبان فارسی (بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی). تهران: سمت.

Schmitt, Rüdiger (1991). *The Bisitun Inscriptions Of Darius the great.* (Old Persian Text). London: School of Oriental and African Studies.

